

مقاله

موضوع

زیبایی های عاشورا

استاد راهنما

سرکار خانم سکینه امامی پور

محقق

نجمه ظریف عصار

مقدمه

امتیاز اساسی مردان بزرگ و الهی که در پرتوی نور حق روشن بوده اند و بر اساس ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...﴾^۱؛ «و نوری برایشان قراردادیم که با آن در میان مردم راه‌برود». عمل کرده‌اند، این است که بحث، تحقیق، تحلیل، پژوهش و مطالعه فرازهای زندگی آنان، گذشته از مشغول داشتن خاطره‌ها و سرگرم کردن اندیشه‌ها، به دل‌ها و جان‌ها نورانیت، حرارت، عشق، نشاط، ایمان، صلابت، بزرگواری، قدرت روحی، آزادمنشی، حقیقت‌خواهی، عدالت‌طلبی، حرکت و پویایی و صفات‌های متعالی فراوان دیگری می‌بخشد.

پیشوای عاشقان و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام از جمله این افراد است که تحلیل و شناخت هر فراز از زندگی او برکاتی علمی و تربیتی فراوان به همراه دارد و یکی از آموزنده ترین فراز زندگی آن حضرت جریان نهضت جاودان عاشورا است. و در این تحقیق پایانی بر آن شدیم تا به فراخور حال، به بررسی این موضوع، در قالبی متفاوت با آن چه تا کنون (تا آن جایی که من اطلاع دارم) بیان شده، پرداخته شود، به این صورت که زیبایی‌های عاشورا به صورت عینی بیان و در فصل‌های مختلف گنجانده شود.

نگاهی به زندگی و شخصیت امام حسین (علیه السلام)

(۱) تاریخ ولادت امام حسین (علیه السلام)

در روز و سال ولادت امام حسین (علیه السلام) از نظر روایات، اختلاف بسیار است: شیخ طوسی در مصباح المتهجد، بیان می کند که آن حضرت در روز پنجشنبه سوم شعبان چشم به جهان گشود.^۱ و در ارشاد شیخ مفید نقل شده، که آن حضرت در مدینه، در روز پنجم شعبان سال چهارم هجرت، متولد شدند.^۲ اقوال دیگر در این زمینه آن است، که بعضی ولادت آن حضرت را در پنجم ماه شعبان ذکر کرده و بعضی دیگر معتقدند که ولادت ایشان در سال سوم هجرت بوده است.^۳ مشهور است که ولادت امام حسین (علیه السلام) در مدینه و در سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت واقع شده است.

(۲) سیمای امام حسین (علیه السلام)

شخصیت هر فردی را ویژگی هایی ترسیم می کند که علم، ایمان، جهاد، ایثار، استقامت، عفاف، اخلاص، زهد و تقوا از شاخص ترین آن ها است. در این راستا، حضرت سید الشهداء (علیه السلام) دردارا بودن اوصاف کمال و فضایل اخلاقی زبانزد خاص و عام بود و ما در این جا به ذکر برخی از تعبیرها و تعریف ها در رابطه با این شخصیت بزرگ می پردازیم:

۲-۱) سیمای امام حسین (علیه السلام) در قرآن

از جمله آیاتی که بر فضیلت و موقعیت، سیدالشهداء به اتفاق مسلمین دلالت دارد، آیه مباحله است. در تفاسیر اهل سنت و در کتب محدثان و مورخان آمده است که شرکت کنندگان به همراه رسول خدا در مباحله با نصارای نجران، علی، فاطمه، حسن و حسین بودند. این خود دلیل روشنی است که آنان گرمی ترین افراد نزد خدا و پیامبر او بوده اند.

۲-۲) سیمای امام حسین (علیه السلام) در روایات

از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛^۴ «حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هستند».

علل وقوع حادثه عاشورا

نظری به تاریخ اسلام و لو اجمالاً، به خصوص از آغاز هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و

۱- محمدتقی سیهر، ناسخ التواریخ امام حسین (علیه السلام)، محقق: محمدمهدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، چاپ اول،

۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۴۰

۲- عباس قمی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)، مترجم: محمدباقر کمره ای، قم، انتشارات مسجد مقدس

جمکران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۲۵

۵- همان، ص ۴۰

۳- محمدبن سعد، الطبقات، بیروت، دارصادر، بی تا، ص ۲۸

سالم) به مدینه، تا سال ۶۱ هجری که سال و قوع حادثه عاشورا می باشد، ضروری است. از همان آغاز علنی شدن دعوت به اسلام از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه از اولین روزی که خویشاوندان حضرت، به پذیرش اسلام دعوت شدند سینه ها و دل های سرشار از ظلمت و تاریکی قریش، که پرده های جهل، نفاق، نادانی، بغض و عداوت را بر تاریک خانه اندیشه و بصیرت خود افکنده و در اثر پرستش بت ها و پیروی از هوی های نفسانی خود، از شب های ظلمانی هم سیاه تر گشته بود، از کینه، کید، عناد و حسد، نسبت به حضرت علی (علیه السلام) مملو گردید.

این دشمنی ها در یکی از حساس ترین لحظات تاریخ، یعنی هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری در غدیر خم به نهایت می رسد. و آتش کینه و حسد و بغض آن ها را شعله و رتر ساخت.

یکی دیگر از عواملی که زمینه را برای غصب خلافت حضرت علی (علیه السلام) و وقوع حادثه کربلا هموار کرد، کمبود یاران توانمند و مخلص و به شهادت رسیدن عده ای از آنان در جنگ های مختلف بود.

پس از ماجرای سقیفه، حضرت علی (علیه السلام) را برای بیعت به مسجد بردند و به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز اهانت شد، کسی چیزی نگفت.

از این جا روشن می شود که نگرانی پیامبر از اوضاع بعد از خودش، نمی تواند از ناحیه فرد یا افرادی خاص باشد، در واقع خباثت و دشمنی باطنی گروه زیادی از مردم است که موجب آزرده گی خاطر شریف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، و با همین واقعیت جان سوز است که همه مصائب پیایی وارده بر اهل بیت رسالت، توجیه پذیر می گردد.

به راستی اگر این زمینه ها نبود، چگونه گروهی جرأت می کردند ریسمان بر گردن (حبل الله المتین) بیاویزند؟! اگر این کینه ها و حسدها نبود، چگونه ممکن می شد که فدک را ظالمانه از اختیار صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بیرون آورند؟!

مسئله به این جا هم خاتمه نیافت، در طول پنج سال خلافت ظاهری حضرت علی (علیه السلام) سه جنگ خانمان سوز به راه انداختند.

از طرف دیگر تبلیغات بنی امیه در شام بر علیه امیر المؤمنین و آل علی (علیهم السلام) به اندازه ای بود که مردم آن سامان کسی را جز بنی امیه، خویشاوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شناختند. و هدف معاویه و بنی امیه از این تبلیغات، تنها محو اسلام و نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.^۱

۱- عباس اسماعیلی یزدی، سحاب رحمت (تاریخ و سوغنامه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام))، قم، انتشارات مسجد مقدس

حتی شهادت جانگداز اولین مظلوم تاریخ بشر هم سینه‌های بغض آلود آن نامردان خبیث را اصلاح نکرد.

امام حسن مجتبی‌علیه السلام نیز از این ظلم و ستم و عداوت در امان نماند به همین جهت بود که امام حسن مجتبی‌علیه السلام فقط شش ماه در ظاهر بر مردم حکومت نمود و پس از سپری کردن دورانی بسیار سخت، مظلومانه به شهادت رسید.

آری، این بود اوضاع و شرایطی که پس از شهادت امام حسن مجتبی‌علیه السلام برادر بزرگوارشان حضرت اباعبدالله الحسین‌علیه السلام در طول امامت خود با آن مواجه بودند. با دقت در مطالب گذشته و مطالعه و بررسی اوضاع و شرایط حاکم بر زمان امام حسین‌علیه السلام و دوری جامعه مسلمین از اهداف عالیه اسلامی در اثر تبلیغات زهراآگین معاویه، و آشنایی با اعمال و رفتار یزید پلید، روشن می شود که چرا حادثه عظیم عاشورا به وقوع پیوست. قیام امام حسین‌علیه السلام برای حفظ حقیقت خویش (که مشتمل بر حفظ ولایت مطلقه خود و پدر بزرگوارش حضرت علی‌علیه السلام و فرزندان طاهرینش بود) که حفظ شریعت را تضمین می کرد، و در پرتو آن دین جد بزرگوارش نیز احیا می شد، شکل گرفت.

آری امام حسین‌علیه السلام با عزت در راه خدا کشته شد و احکام الهی را به پا داشت و بندگان را از گمراهی و جهل نجات داد و تن به ذلت و خواری نداد.

زیبایی های عاشورا

۱) ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؟

عاشورا، کتاب جامع عشق است، عروة الوثقی نجات و سنگ نشان هدایت و رشاد و فلاح. کربلا آبروی تاریخ است، حیثیت عشق و شرافت قیام. حسین، دراین سرزمین، بزرگ ترین انقلاب را در دامن پرورده، در کوتاه ترین زمان، در غروبی سرخ همه سخنان عشق را، با زبان خون گفت و بر ضمیر زمان نوشت.

واینک چه زیبا است که بگوییم، این عطش عشق حسین‌علیه السلام است که زینب را این گونه به سخن می آورد و می گوید: ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً.

زیبایی عاشورا زیبایی شهادت است. شهادت یعنی تماشای خداوند!

و عاشورا، تماشای خداوند با دل و دیده بود. کدام زیبایی، زیباتر از تماشای خدا، از قله عاشورا است؟

آن چه زینب قهرمان، در مقابل طعنه و طنز دشمن نسبت به این حادثه، بر زبان راند «ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»^۱، پیش تر آرزوی حسین بن علی‌علیه السلام بود که در طلیعه این سفر، آرزو و اظهار امیدواری کرد، که آن چه پیش می آید و آن چه اراده خدا است، «خیر» برای او و یارانش

باشد؛ چه به صورت «فتح»، چه به شکل «شهادت».

حسین علیه السلام با دشمنان به شیوه پدرش علی علیه السلام رفتار می کرد. سیراب کردن آنان به هنگام تشنگی و پرهیز از ترور و غافل گیری، نمونه های روشنی از مروت است. اصحاب حسین علیه السلام ترکیبی از آزادگان و بردگان آزاد شده بود و شیوه رفتار امام علیه السلام هم، نسبت به نقش آفرینان و ایثارگران یکسان بود. چنان که دو نفر از کسانی که امام علیه السلام خود را به بالین آنان رسانید از برده های آزاد شده بودند. در واقعه کربلا نیز بخشیدن یکی از فرماندهان سپاه دشمن، همان کسی که آب را بر اهل بیت بسته بود، نمونه ای از درس های آموختنی صحنه کربلا است. موفقیت یک انسان بدون داشتن اعتماد به نفس بی معناست. در واقعه عاشورا امام حسین علیه السلام و یارانش با اعتماد به نفسی بی نظیر پا در عرصه میدان نبرد نهادند، چون خود و هدف متعالی خود را کاملاً می شناختند.

دستآورد انسان چیزی جز سعی و تلاش او نیست، پس باید به آن چه که تدبیر و یا تکلیف می شود؛ عمل کرد و از مشکلات و موانع در مسیر نهراسید. اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز وقتی تکلیف الهی مشخص گردید، بدون هیچ درنگی اقدام کرد و برای خلق پیروزی حادثه کربلا و اهراز پرچم زیبای اسلام، با اقتدار و شهامت وارد صحنه شد.

یکی از شاخصه های مهم سیدالشهدا علیه السلام و یارانش، آگاهی و ایمان به هدف بود. آنان هم در انتخاب، هم در تداوم راه تا انتهای مقصود، با آگاهی و آزادی راه می پیمودند. نه تنها امام حسین علیه السلام، بلکه یاران امام علیه السلام نیز با آزادی فکری از همه موانع گذشتند و زنجیرهای دست و پاگیر زندگانی این جهان را یکی پس از دیگری گسستند.

این اصل، هم چنان و در همه حال، در سیره سرور آزادگان و یارانش ساری و جاری بود و رادمردان عاشورا، هر چه به هنگام وصال و شهادت نزدیک تر می شدند، روح رادمردی و آزادگی آشکارتر می شد.

شجاعت، فضیلت است و هر چه عرصه عمل سخت تر و تنگ تر و خطر خیزتر، ارزش شجاعت نیز افزون تر است. در کربلا شجاعت تنها در رویارویی با شمشیرها نیست؛ شجاعت بیان اعتقادات، شجاعت های اخلاقی و شجاعت در تصمیم گیری در کنار رزمندگی چشم گیر و بارزاست.

از میان تمامی فروع، تنها حج حسین علیه السلام به ظاهر نیمه کاره مانده و او آن را رها کرده و به کربلا آمده است. امام حسین علیه السلام در شرایطی است که حج عادی نمی تواند گزارد. او با خانه راز نمی تواند گفت. چاره ای نیست جز آن که از خانه به صاحب خانه درآید. او از کعبه راه را کج می کند، اما نه به این دلیل که حج نکند یا نیمه کاره کند. او در جایی ایستاده است، که حجتی چون دیگر حاجیان او را راضی نمی کند. او باید حجتی کند که چشم بنیان گزار

خانه خیره بماند و انگشت حیرت حج گزاران تاریخ، در دهان.

و اکنون نوبت تقصیر است. زدن موی سر و گرفتن ناخن، حلق و تقصیر من و شما است. حسین علیه السلام که درود ابراهیم و سلام اسماعیل بر او، آن چنان عاشق است که ناخن نمی گیرد که انگشتر می دهد، نمی دانم انگشتری مزین به خون انگشت است. حلق من و شما تراشیدن مو است، آن که آتش عشق جانش را گداخته و خاکستر کرده است که موی از سر نمی شناسد. او از حنجره، حلق می کند و محاسن سپید به سرخی خون حق می آراید.

حسین علیه السلام حلق و تقصیر هم کرده است، و سعی هنوز هم نیمه کاره است. اما آن لحظه که سر حسین هروله کنان، بر بالای نیزه هادرخشید،^۱ دریافتند که نه، بار آخر را حسین علیه السلام سر جدا، پیکر جدا، اخگر جدا، مجمر جدا، سعی می کند، بند از بند استخوان عاشق دل سوخته در این سعی جدا گشته است.

برای یاران اباعبدالله شب عاشورا آخرین شب بود و فردا روز فداکاری و حماسه آفرینی و روز به اثبات رساندن ادعای صدق و وفا.

در آن شب، امام حسین علیه السلام آخرین سخنان را با یاران خود در میان نهاد. سپرها سینه ها هستند، شرابی نیست؛ خوابی نیست، کنار آب می جنگیم و آبی نیست؛ به پاس پاکی ایمان ز ناپاکان کافر، داد می گیریم؛ تمام دشت را یکبار، به زیر هیبت فریاد می گیریم؛ و پیروزی از آن ماست، چه با رفتن، چه با ماندن. و سکوت... تا هر که می خواهد در تاریکی شب برود. رفتنی ها قبلاً رفته بودند، آنان که مانده اند؛ گران عهد و وفادار و استوارند، با ایمان، شهادت طلب و آهنین اراده. سخن امام علیه السلام به پایان نرسیده، پاسخ وفا از یاران برخاست.

نخستین کسی که برخاست و اعلام وفاداری و نبرد تا آخرین قطره خون کرد، عباس علیه السلام بود. پس از عباس، سخن یاران دیگر هر کدام موجی از صداقت و وفا داشت. حتی آن چه قاسم نوجوان گفت و شهادت در رکاب عمو شیرین تر را از غسل دانست، همه و همه جلوه هایی از ایمان سرشار آنان بود.

آن شب، دشمنان بیم ناک بودند و فرزندان حسین علیه السلام آسوده به خواب رفتند. آن شب گذشت، شبی اندوه بار و پرهراس، تا فردایی پر حماسه و صبحی خونین طلوع کند و شاهد وفای عباس و حماسه آفرینی یاران خالص و خدایی اباعبدالله علیه السلام باشد.

آنان که در اطراف صحنه عاشورا و کربلا حضور داشته اند علاوه بر بیان نزاع و درگیری بین حق و باطل، نکات ظریف و دقیقی را حدیث کرده اند، که ما در صدد تبیین یک نکته از هزار نکته هایی هستیم که از ظرائف برجسته نماز ظهر عاشورا است.

۱- علی نظری منفرد، قصه کربلا، قم، انتشارات سرور، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۴۲۲

۱- عباس قمی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)، ص ۲۳۰.

به راستی قیام برای نماز در آن حساس‌ترین لحظات مَصاف، به چه معناست. ولی آنچه موجب شد امام نماز ظهر را در آن حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظات حیاتش بخوانند؛ چیزی دیگری بود و انگیزه‌هایی که آن عمل را باعث گردید محور قیام او را شکل می‌داد و آن دو انگیزه مهم بوده است، که اگر این دو عامل درک نگردد به نظر می‌رسد که پیام عاشورا به صورت کامل درک نشده است. آن دو عنصر عبارتند از:

الف - روح عبودیت و تسلیم‌پذیری امام علیه السلام در مقابل معبود خویش.

ب - توجه دادن و اهمیت به نماز و نقش و سازندگی آن.

ایثار یکی از باشکوه‌ترین تجلیات عاطفی روح انسانی است. در سرزمین کربلا، هم‌گام با حادثه عاشورا، زیباترین نمایشگاه ایثار تجسم یافت.

تجلی دادن به این عاطفه انسانی و اسلامی یکی از وظایف حادثه کربلا بود و گویی این نقش را ابا الفضل العباس علیه السلام به زیباترین وجه، در این نمایشگاه عظیم ایفا نموده است. اکنون زینب شاهد آفرینش یکی از صحنه‌هایی است که مظلومیت اهل بیت، و ننگ و پستی یزیدیان را فریاد می‌کند. حسین علیه السلام در آخرین لحظه‌ها کنار خیمه زینب می‌آید و می‌گوید: خواهرم! کودک کوچکم را به من بسپار تا با او وداع کنم.^۱

پدر چگونه با کودکی چنین تشنه وداع می‌کند؟ آیا برای وداع راهی جز نثار بوسه‌ای هست؟ اما قبل از آن که بوسه پدر به چهره بی تاب فرزند بنشیند، تیر حرمله گلوی کوچکش را می‌شکافد و بر خاک‌های تفتیده کربلا بذر خون می‌افشاند.

حسین علیه السلام کودک را به زینب باز می‌گرداند. دو دست خویش را از خون گلوی نوزاد پر می‌کند و به آسمان می‌پاشد.

صحنه شهادت علی اصغر در آغوش پدر زیبا ترین تابلوی عشق است، عاشورا روز عشق به خدا است و کربلا بزرگ‌ترین میدان عشق بازی حسین با خدای خویش.

چه روح‌ها که در هجوم حادثه‌ها، می‌شکنند و چه قدم‌ها که می‌لرزند و سست می‌شوند و چه اراده‌ها که متزلزل و فرو ریخته، صحنه را رها می‌کنند و به عافیت و توجیه و گریز پناه می‌برند.

کربلا، میعادگاه سربازان و سرداران صبور و پایگاه پایداری‌ترین و استوارترین انسان‌هاست. آنان که در نهایت عطش، در داغ‌ترین روز در صفیر تیرها و چکاچک شمشیرها، در تحقیر و تهدید و تمسخر و محاصره و شماتت و شقاوت، جز صلابت و صبر و صولت هیچ ندارند.

واقعۀ عاشورا، آزمونی بود، برای اهل حرم و زنان کاروان، گر چه زنان را داغدار نموده و به اسارت در آمدند، اما به آن معنا نبود که به دلیل فشارهای روانی از خویشتن غافل شوند و خود را به دست مصائب بسپارند.

اکنون به نقش برخی از زنان والامقام و حماسه‌ساز در عاشورا و نهضت امام حسین (علیه السلام) خواهیم پرداخت:

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسیاری بودند که مردان خود را به مبارزه در راه امام حسین (علیه السلام) ترغیب و تشویق می‌کردند، محرک آنها بودند و در نهایت نظاره گر شهادت بهترین دل‌بند خود بوده و تسلیم رضای خدا شدند.

یکی از آن زنان فداکار مادر وهب پسر عبدالله است که در کربلا به فرزندش گفت: «فرزندم، من وقتی از تو راضی می‌شوم که در راه حسین (علیه السلام) کشته شوی». او به میدان رفت و جنگ‌نمایی کرد، دو دست او را قطع کردند، اسیرش نمودند، سر از بدنش جدا کرده و به طرف مادرش انداختند، مادر سر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن انداخت.

اما همسر وهب شیرزنی بود که وقتی دید شوهرش را کشتند خود را به شوهر شهیدش رسانید. خاک و خون از رخسار پاک می‌کرد که شمر او را دید و به غلامش رستم، دستور داد تا با نیزه‌ای که در دست داشت به سرش کوبید و این زن فداکار را شهید کرد، او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید.^۱

در این فراز از تحقیق، تنی چند از زنان اهل بیت؛ که سرگذشت آن‌ها برای همه مردان و زنان درس عبرت است را معرفی می‌کنیم:

سر سلسله زنان شجاع نهضت امام حسین (علیه السلام) زینب کبری (سلام الله علیها) است، او خدا شناسی بود که در تحمل مصایب به ام المصایب لقب یافت. قهرمان کربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوی، او کمر مصیبت را شکسته بود!

زینب (سلام الله علیها) پا به پای امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا آمد. زینب با اسارت خود خط سرخ شهادت را پیمود. کاروان اهل بیت را به رهبری امام سجاد (علیه السلام) به مدینه رسانید، حقیقتاً هم هیچ کم نگذاشت، چرا که او عقیده بنی‌هاشم بود و یادگار حیدر.

دختر دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ام‌کلثوم است. درک امامانی چون علی، حسن، حسین و زین العابدین (علیه السلام) بر معرفت او افزوده بود. او در کربلا، زن تمام عیار و جا افتاده‌ای بود که به کمک زینب توانست بر مشکلات فائق آمده و دشمن را به رسوایی افکند.

یقیناً برای این زنان مقامی مثل شوهران و مردان آن‌ها در بهشت منظور شده است.

آری این سلسله ادامه داشت و در تمامی ادوار تاریخ، زنان شجاع و متدین به هر نحو ممکن، از خاندان عترت و طهارت جانب داری کردند و شعور زیبای خود را در تاریخ به ثبت رساندند.

تبلور زیبایی های عاشورا از منظر قرآن

(۱) قرآن و امام حسین (علیه السلام)

اگر قرآن سیدالکلام است^۱

امام حسین (علیه السلام) سید الشهدا است^۲.

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نِعْمَ الشَّفِيعَ الْقُرْآنُ»^۳.

امام حسین (علیه السلام) نیز مقام شفاعت دارد. «وَأَرْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ»^۴.

اگر قرآن شفا دهنده است؛ «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ»^۵، «و از قرآن، آن چه

شفا است، نازل می کنیم».

خاک قبر امام حسین (علیه السلام) نیز شفا است. «طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ»^۶.

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ وَ زَجْرٌ»^۷

امام حسین (علیه السلام) نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا امر به معروف و نهی از منکر

است. «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۸.

آری، حسین (علیه السلام) قرآن ناطق و سیمایی از کلام الهی است.

(۳) جلوه های قرآن در کربلا

قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می کند، برخی یاران امام حسین (علیه السلام) که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند: آیا وفا

۱- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه المرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۶۱

۲- جعفر بن محمد بن قولویه، ترجمه کامل زیارات، مترجم: سید محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، انتشارات پیام حق، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۳۵۶

۳- بی نا، نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، بی جا، ۱۳۶۱ هـ.ش، جمله ۶۳۳

۴- عباس قمی، مفاتیح الجنان، مترجم: کمره ای، مشهد، به نشر، ۱۳۷۸ هـ.ش، زیارت عاشورا

۵- اسراء، ۸۲

۶- جعفر بن محمد بن قولویه، کامل زیارات، ص ۸۶۲

۷- سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات الهادی، چاپ سی ام، ۱۳۸۵ هـ.ش، خطبه ۱۸۳، ص ۳۵۲

۸- محمدحسین حسینی طهرانی، لمعات الحسین، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ پنجم، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۱۶

کردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شک داشتند! قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود: « لا معبود سواک » بهترین جلوه این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید! قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و روزی زیر سم اسبان، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

زیبایی عاشورا در زیارت ناحیه مقدسه

از جمله ویژگی های زیبای زیارت ناحیه مقدسه، سیماشناسی تاریخی نهضت حسینی است. براساس این متن حماسه «ثارالله» تنها به قیام عاشورا خلاصه نمی شود، بلکه قامت این حماسه به درازای مدت امامت حضرت است. به همین بهانه به روشهای مولا در طول این دوران نگاهی گذرا خواهیم انداخت.

۱-۱) سکوت فعال:

پس از برادر، او نیز در کناره امن حرم پیامبر آرام گرفت و جلیس بیت و محراب گشت و ترک لذات گفت: « وَأَنْتَ فِي حَرَمٍ جَدِّكَ قَاطِنٌ... جَلِيسُ الْبَيْتِ وَالْمِحْرَابِ، مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ^۱ ». اما بین او و ظالمان خط پر رنگی از تفاوت است. « وَلِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ^۲ ». او اگر چه بنا بر مصالح دست بر قبضه جهاد و شهادت ندارد، اما بر انکار قلبی و زبانی تا حد ممکن پا فشاری می کند؛ چرا که او عابدی زندانی در کنج سجاده نیست.

۲-۱) انکار کامل:

مرگ دژخیم حيله گر اموی و فرا رسیدن ایام حکمرانی فرزند سبک سر او، شرایط را به گونه ای دیگر تغییر داد و این احوال راهی دیگر را می طلبد: « ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلْإِنْكَارِ وَلَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ^۳ ».

اینک زمان عمل بود و انکار عملی. و در این زمان آیا جای هیچ سکوت است؟ پس با دلیری در برابر خواست ولید در بیعت با یزید، قد علم کرده از بیعتش سرباز می زند.

۱- زیارت ناحیه مقدسه، مترجم: حسین استادولی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ هـ. ش، ص ۴۱

۲- زیارت ناحیه مقدسه، ص ۴۰

۳- زیارت ناحیه مقدسه، ص ۴۰

بدین سان امام، گام در آخرین مرحله امر کردن به معروف و نهی کردن از پلیدی‌ها می‌گذارد تا هم اینک مصداق گفتار پدر شود:

«فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ»^۱؛ «گروهی منکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کند».

۱-۳) دعوت با حکمت:

جو مدینه سخت ملتهب است. امام می‌داند که از او در نخواهند گذشت. پس با خاندان و پیروانش راه سفر پیش می‌گیرد و به سوی مکه می‌راند. و حال او به مکه رسیده است. در منی خواص را می‌یابد، زبان به حکمت می‌گشاید و لب به شکایت؛ چرا که تا خواص از مسیر حق منحرف نگردند، عوام بر پل راستی استقامت خواهند کرد.

۱-۴) دعوت به رشد و هدایت:

حسین خویش را خواستار هدایت می‌دانست. وی هدایت را در کمال می‌یافت و همگی را به «سبیل رشاد» می‌خواند؛ چرا که وی علت‌العلل جهالت‌ها و دورافتادگی از حق و فرو رفتن در منجلا ب بدعت‌ها را در نبود رشد معنوی و اسلامی جامعه جست‌وجو می‌کرد. پس دعوت به راه رشد و رستگاری را در پیش گرفت.

۱-۵) اندرز با تکرار:

با اندک کاوشی در وقایع حماسه جاودانه حسین این حقیقت به راحتی آشکار می‌شود که مولا در هر جا و با کم‌تر بهانه‌ای به وعظ و اندرز می‌پردازد. این ماجرا به‌ویژه در آخرین لحظات زندگانی ایشان رنگ‌وبویی دیگر می‌گیرد. او امام است، مرهم زخم‌ها و راحم مردمان.

۱-۶) رهبری و عدالت

آن‌چه آمد، تنها روشنگر برخی اهداف و روشها در طول دوران حماسه و امامت بود. اما هدف مهم و ارزشمند امام، بسط عدالت اجتماعی و نشر آن بود. و این مهم جز با به دست گرفتن رهبری جامعه نه ممکن بود و نه میسر. به همین دلیل در متن گفتار حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در مناجاتی با پروردگار خویش ضمن براءت جستن از بازی قدرت بر سرسرای دنیا، اهداف خود را به روشنی باز می‌گوید:

«پروردگارا! تو می‌دانی این حرکت نه برای رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به مقصود کسب مال بی‌مقدار دنیاست، بلکه به خاطر نمایاندن نشانه‌های دین توبه مردم و اجرای اصلاح در سرزمین‌های تو است تا بندگان ستم‌دیده‌ات از چنگال ظالمان برهند و واجبات و احکامات و سنت‌های تعطیل گشته‌ات دوباره جاری شوند».^۲

۲- محمد دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴، ص ۷۱۸.

۴- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، بی‌جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۲۳۹.

نتیجه

با توجه به مطالب و مباحثی که پیرامون زیبایی های عاشورا بیان شد به نتایجی دست پیدا کردیم که به بیان آن ها می پردازیم:

درک زیبایی های عاشورا ملازم شناخت و معرفت عمیق نسبت به زشتی های نهفته در بطن واقعه عاشورا است. چرا که در واقع عاشورا هاله ای از نور وجود دارد که از تاریکی های زمان خویش به وجود آمده است. حوادث تاریخی، سیاسی و اجتماعی عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) به ترتیب چنان پیش رفت که سبب شد تا جامعه اسلامی و حکومت اسلامی پایه گذاری شده توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در تاریکی حکومت خلفای جور فرو رود و شکست این تاریکی، نیازمند قیامی عظیم بود که امام حسین (علیه السلام) به همراه اهل بیت و یاران خویش با آغاز نهضت حسینی نوری در دل این ظلمت پدیدار کرد.

و شاید مهم ترین نتیجه ای که بتوان از این تحقیق گرفت این باشد که قیام حسینی قیام قرآنی است و امام (علیه السلام) از همان ابتدای کار تا آن لحظه که در گودال قتلگاه قرار گرفتند، فقط و فقط بر اساس قرآن که کلام الهی است قدم برداشتند و تمامی افعال و گفتارشان با آیات قرآن مطابقت کامل داشته است. بنا براین قیام عاشورا قیامی برگرفته از بطن قرآن است.

فهرست منابع

- ✽ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ✽ نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، انتشارات الهادی، قم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- ۱- ابن شعبه حرّانی، ابی محمد حسن بن علی: **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، انتشارات اسلامی، بی جا، ۱۳۶۳ هـ.ش
 - ۳- ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی: **ملهوف**، انتشارات داوری، قم، بی تا
 - ۴- ابن قولویه، جعفر بن محمد: **ترجمه کامل الزیارات**، مترجم: سید محمدجواد ذهنی تهرانی، انتشارات پیام حق، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
 - ۵- اسماعیلی یزدی، عباس: **سحاب رحمت (تاریخ و سوغنامه حضرت سیدالشهدا علیه السلام)**، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
 - ۶- پاینده، ابوالقاسم: **نهج الفصاحه**، تهران، جاویدان، ۱۳۶۱ هـ.ش.
 - ۷- حسینی طهرانی، محمدحسین: **لمعات الحسین**، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ پنجم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
 - ۸- سپهر، محمدتقی: **ناسخ التواریخ امام حسین علیه السلام**، محقق: محمدمهدی اشتهااردی، انتشارات ناصر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ.ش
 - ۹- شوشتری، جعفر: **اشک روان بر امیر کاروان (ترجمه خصائص الحسینیه)**، مترجم: محمد حسین شهرستانی، قم، دارالکتاب، چاپ هشتم، ۱۳۸۰ هـ.ش
 - ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مکتبه المرعشی، قم، نجفی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 - ۱۱- قمی، عباس: **مفاتیح الجنان**، مترجم: کمره ای، مشهد، به نشر، ۱۳۷۸ هـ.ش
 - ۱۲- قمی، عباس: **در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)**، مترجم: محمدباقر کمره ای، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۶ هـ.ش،
 - ۱۳- مجلسی، محمدباقر: **بحار الانوار**، مؤسسة الوفا، بیروت، بی تا.
 - ۱۴- نظری منفرد، علی: **قصه کربلا**، انتشارات سرور، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
 - ۱۵- زیارت ناحیه مقدسه، مترجم: حسین استادولی، منیر، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ هـ.ش.